



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي يُبُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ (۳۸)﴾

مطالب سه گانه در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

بعد از اینکه مسئله حق و باطل و ایمان و کفر و مانند آن را مطرح فرمود دو مطلب را درباره کل نظام هستی ذکر می کند تا این انشعابی که در جامعه بشری پیدا شده و هست یک عدّه موحدند یک عدّه ملحد، یک عدّه مؤمن اند عدّه ای کافر، عدّه ای عادل اند عدّه ای ظالم سرانجام یک عدّه اهل بهشت اند یک عدّه اهل جهنّم وضعشان روشن بشود. تاکنون این گونه از مطالب روشن شد که فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ سه مطلب درباره این جمله بود: مطلب اول اینکه اگر نور به معنای وجود باشد که وجود آسمان و زمین به وسیله خداست این همان طوری که در

برخی از تعبیرها آمده که نور را به معنای منور گرفتند^۱ این درست است ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی «منور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی «موجد السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هستی آسمان و زمین باعث ظهور آنهاست و اگر معدوم باشند ظهوری ندارند و این هستی به افاضه خدای سبحان است پس خدا ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ است یعنی منور سَمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و موجد سَمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است این مطلب اول.

مطلب دوم اینکه اگر منظور از ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ﴾ یعنی وجود، ما بخواهیم بگوییم سَمَاوَاتِ و اَرْضِ که موجود ممکن‌اند دارای وجودند و دارای ماهیت که «کلّ ممکن زوج ترکیبی له ماهیة و وجود» درخت هویتی دارد و ماهیتی انسان هویتی دارد و ماهیتی یک چیستی و یک هستی به اصطلاح، آن وقت وجود سَمَاوَاتِ و اَرْضِ خدا باشد این مستحیل است چون چنین چیزی مستحیل است بنابراین آیه حتماً ناظر به آن نیست که جهان وجود دارد، شجر و حجر وجود دارند وجودشان الله است ماهیتشان خودشان، این مستحیل است که این شجر که مرکب از وجود و ماهیت است وجودشان همان الله و نور الله باشد و ماهیتشان برای خودشان بلکه هر ممکنی دارای وجود امکانی است نه وجود وجوبی؛ الله وجود شجر و حجر نیست الله موجد شجر و حجر است این مطلب دوم.

مطلب سوم این بود که اگر ما آسمان و زمین را طبق بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) صورت مرآتیه بدانیم^۲ برای اینها هستی قائل نباشیم صورت مرآتیه فقط شاخص را نشان می‌دهد اگر ما سَمَاوَاتِ و اَرْضِ را مرآت حق بدانیم نه موجود در قبال حق آن‌گاه سَمَاوَاتِ و اَرْضِ موجود به وجود خدایند باقی به بقای خدایند نه به ایجاد خدا و به ابقای خدا زیرا چیزی در آینه نیست تا شاخص در برابر آینه هست ما صورتش را در برابر آینه می‌بینیم اگر شاخص به باطن رفت و غیبت کرد یا از نظر ما غایب شد دیگر چیزی در آینه نیست.

۱. رک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۴.

۲. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

بررسی تفسیر سه گانه آیه نور و نحوه تکلم معصومین با مردم

این معنای سوم خیلی دقیق است و دیر به ذهن می آید گرچه وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) در آن حدیث در جمع آن محفل های علمی ذکر فرمود، این معنای سوم دیر به ذهن می آید معنای دوم که محال است معنای اول می شود حق یعنی «الله موجد السماوات و الأرض».

پرسش:....

پاسخ: بالآخره هادی نسبت به انسانهاست منور نسبت به سماوات و الأرض است این معنی اول است البته معنای سوم که از روایت امام رضا (سلام الله علیه) به دست آمده است ادق است اما آن دیر به ذهن می آید تا انسان می رود چنین مطلبی را در جامعه مطرح کند با مشکل روبه روست در محافل خصوصی اهل علم که خیلی از مبادی برایشان روشن است طرح مسئله سوم عیب ندارد اما شما بخواهید این را در جامعه مطرح کنید جامعه که معنای حدیث وجود مبارك امام رضا را نمی فهمد جامعه می گوید این درخت وجود دارد همان معنای اول را می فهمد. این است که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ»^۳ آدم هر چیزی را که بلد است که نمی گوید هر چیزی که نافع است باید بگوید. مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) این را از وجود مبارك امام صادق نقل کرد که «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلَهُ قَطُّ»^۴ این روایت نورانی را مرحوم کلینی از وجود مبارك امام صادق نقل کرد که وجود مبارك پیامبر در تمام مدت عمر با هیچ کس به اندازه فکر خودش حرف نزد که مرحوم صدر المتألهین در شرح اصول کافی در ذیل این آیه اهل بیت (علیهم السلام) را استثنا کردند^۵ برای اینکه اینها بیگانه نبودند. حضرت با کُنْه عقل خود با احدی سخن نگفت خود امام

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۵. ر.ک: شرح اصول کافی (صدر المتألهین)، ج ۱، ص ۵۳۹.

رضا(سلام الله علیه) هم برابر آن تحلیلی که در مجلس علمی برای خواص بیان فرمودند برای توده مردم که این طور سخن نگفتند، توده مردم می گویند درخت موجود است، انسان موجود است، اما درخت به منزله صورت مرآتیه باشد، انسان به منزله صورت مرآتیه باشد این بحثها برای خواص است بنابراین همان طوری که خود ائمه(علیهم السلام) شاگردانی داشتند و اصحابی، حرفی که برای شاگردانشان می گفتند برای توده مردم نمی گفتند عالمان و مبلغان دین هم باید این چنین باشند حرفی را که در مجالس علمی می شود گفت آن حرف را که نمی شود برای توده مردم روی منابر گفت که. مطلب سوم حق است و ادق است اما خب مبانی دارد تا آدم تبیین کند دشوار است؛ مطلب اول مطلبی است حق و روشن نه اینکه مطلب باطلی باشد ولی سومی از اولی دقیق تر است، دومی البته محال است.

تشبیه معقول به محسوس بودن نور خدا به مشکات و مصباح

مطلب بعدی آن است که در تشبیه که اگر این به تشبیه نزدیک تر باشد که «کاف»، «کاف» تشبیه باشد همیشه مشبّه به قوی تر از مشبّه است اگر گفتید «زید کالأسد» اسد در شجاعت اقوای از زید است زید شجاع است ولی شجاعت اسد را ندارد لذا به شجاعت اسد تشبیه می شود مشبّه به اقوای از مشبّه است. در اینجا مشبّه به جریان مشکات و مصباح و زجاجه و زیت است مشبّه، نور خداست خب نور خدا که مراتب اقوای از آن مشبّه به است سرّش آن است که این تشبیه، تشبیه معقول به محسوس است در تشبیه معقول به محسوس، معیار، مقدار معرفت است ماها محسوس را بهتر از معقول درک می کنیم برای ما يك امر حسّی و تجربه حسّی روشن تر از تجرید عقلی است لذا آن بحث نور خدا در عین حال که قوی تر است و غنی تر ولی نسبت به معرفت ما آن شهرت و شیوع را ندارد لذا نور خدا به جریان مشکات و امثال اینها تشبیه شده است.

تفاوت معنی نور علی نور مثل و مثل

مطلب بعدی آن است که این ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ در مَثَل به يك معناست در مَثَل به يك معنای دیگر در مَثَل خب تعدّد نور ترکیب نور تراکم نور هر سه راه دارد برای اینکه آن مشکات می شود روشن مصباح می شود روشن زجاجه می شود روشن خود شعله فتیله می شود روشن اینها ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ است هم تعدّد نور است هم ترکیب نور است هم تراکم نور است این درباره مَثَل اما مَثَل این چنین نیست که واقعاً تعدّد باشد این وقتی گفته می شود ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ یعنی يك نور قوی است يك تعبیر بیگانه هم نیست می گوئیم این مطلب «نور علی نور» است یعنی خیلی مطلب خوبی است خیلی مطلب شفاف است فیض خدا ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ است یعنی خیلی شفاف روشن قوی غنی شدید، اینهاست نه دو نور است نه نور مرکب است نه نور متراکم است این چنین نیست نوری است شفاف روشن بین‌الرشد پس این ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ در مَثَل به يك بیان است در مَثَل به بیان دیگر؛ ﴿نُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾.

روشنایی سماوات و ارض با نور عمومی خداوند

مهم آن است که این مَثَل را که ذات اقدس الهی دارد ذکر می کند و اصل جریان که کلّ سماوات و ارض با نور الهی روشن شده اند آن آیاتی که می گوید همه در تنزیه و تسبیح حقّ اند^۶ روشن می شود برای اینکه همه با نور الهی روشن شدند اگر همه با نور الهی روشن شدند منور خودشان را می شناسند خدای سبحان که علیم است خدای سبحان که حیّ است خدای سبحان که سمیع بصیر است نور این خدا سماوات و ارض را روشن کرد آن وقت سماوات و ارض می شوند سمیع بصیر حکیم علیم و مسبیح او هستند هیچ کدام بدون اذن او کار نمی کنند هیچ ظلم و تعدی در نظام هستی نیست این انسان است که بیراهه می رود و گرنه آسمان سر جای خودش است زمین سر جای خودش است شمس با همه قدرت و شکوهی که دارد ذره ای جلو نمی رود این چنین نیست بگویند حالا ماه را من روشن کردم

۶. سوره اسراء، آیه ۴۴؛ سوره نور، آیه ۴۱؛ سوره حشر، آیه ۲۴؛ سوره حدید، آیه ۱ و....

چون من روشن کردم قدری جلوتر می‌روم تندتر می‌روم این طور نیست ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾^۷ حرکت آفتاب منظم است حرکت قمر منظم است وضع شب مشخص است وضع روز مشخص است فصول چهارگانه وضعشان مشخص است هیچ کدام معصیت نمی‌کنند عدل محض است در عالم «بالعدل قامت السماوات و الأرض»^۸ چون همه‌شان روشن‌اند همه‌شان سمیع‌اند همه‌شان بصیرند آن نور خدای حکیم علیم سمیع بصیر اینها را روشن کرده اینها می‌شوند مسیح حق منزّه حق حامد حق و مانند آن.

نور خاصّه خداوند برای کتب آسمانی و انبیای الهی

این انسان است که به دو گروه تقسیم شده است لذا فرمود آنها تسبیح‌گوی حق‌اند تحمیدگوی حق‌اند اما از این به بعد این زمینه برای آن توضیح است فرمود: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ﴾ این نور، نور دوم است که نور خاص است به اصطلاح رحمت رحیمیه است نور معرفت است نور ایمان است نور ایمان پاداشی است این ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ این اضافه، اضافه لامیه است یعنی نوری که لله است این نور الهی گاهی به صورت کتاب آسمانی در می‌آید گاهی به صورت مکتب الهی در می‌آید گاهی به صورت نبوت و رسالت در می‌آید گاهی به صورت ولایت و امامت در می‌آید و اگر درباره اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوییم «کلامکم نور»^۹ از همین نور اختصاصی است خب ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^{۱۰} این يك نور ویژه است که ذات اقدس الهی به قرآن داد به تورات داد به انجیل داد به صحف ابراهیم داد به زیور داوود داد اینها همه نور الهی‌اند این حرف، حرف جهان‌بینی است اختصاصی به اسلام ندارد قرآن یکی از

۷. سوره یس، آیه ۴۰.

۸. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۰۷؛ انوارالتنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۷۰.

۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۱۰. سوره صف، آیه ۸.

کتابهاست و وجود مبارك پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) هم برخی از انوار الهی اند از آدم تا حضرت خاتم و همه انبیا همه مرسلین همه اولوالعزم همه کتابهای آسمانی مشمول این نور ویژه است که اینها ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾.

اصل کلی دفاع خداوند از کتب آسمانی و انبیای الهی

این يك اصل کلی است اختصاصی به حوزه بعد از قرآن ندارد این ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ از زمان حضرت آدم بوده این چنین نیست که کفار و منافقان فقط در اسلام به معنی خاص پیدا شده باشند عده ای می خواستند نور حضرت نوح را خاموش کنند نشد صریحاً گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^{۱۱} تو - معاذ الله - گمراهی گم شده ای همه را بالصراحه گفتند حضرت فرمود: ﴿يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ﴾^{۱۲} من گمراه نیستم من سفیه نیستم رعایت ادب را در جواب رعایت کرد. خب این بیان که فرمود ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾^{۱۳} این مربوط به جهان بینی است يك اصل کلی الهی است اختصاصی به حوزه اسلام ندارد عده ای خواستند مسیحیت را در زمان حضرت عیسی از بین ببرند نشد عده ای خواستند یهودیت را زمان حضرت موسی از بین ببرند نشد عده ای خواستند دین حنیف ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) را در عصر او از بین ببرند نشد این اصل کلی است. در سوره مبارکه «حج» این اصل جامع گذشت یعنی آیه چهل سوره مبارکه «حج» این بود فرمود: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ﴾ در بحثهای قبلی هم داشتیم که معارف قرآن کریم در سه حوزه خلاصه می شود يك حوزه محلی يك حوزه منطقه ای يك حوزه بین المللی؛ حوزه محلی مربوط به ما مسلمانهاست حوزه منطقه ای برای موحدان عالم است حوزه بین المللی برای جوامع انسانی است چه ملحد چه مؤمن برای آنها هم برنامه دارد بالأخره. در حوزه توحیدی فرمود اگر ذات اقدس الهی از مکتب خود از دین خود دفاع نکند و حمایت نکند صومعه نمی ماند

۱۱. سوره اعراف، آیه ۶۰

۱۲. سوره اعراف، آیه ۶۱

۱۳. سوره صف، آیه ۸

بیعه نمی ماند عبادتگاه نمی ماند مسجد نمی ماند یعنی این يك امر عمومی است جزء سنت خداست که ذات اقدس الهی دین خودش را حفظ می کند کم نبودند کسانی که در زمان حضرت ابراهیم یا انبیای دیگر (علیهم السلام) در صدد خاموش کردن نور وحی و نبوت بودند و خدای سبحان همه آنها را سر جای شان نشانده.

عدم اختصاص عنوان ذکر به مساجد

اینکه فرمود: ﴿لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ﴾ معلوم می شود این آیه جزء قوانین عامه الهی است و اگر در آیه چهل سوره «حج» آمده است ﴿وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ گرچه قیدی که بعد از چند جمله یا عنوان ذکر شده است روشن نیست که به همه یا به بعض برمی گردد و قدر متیقن آن جمله اخیر است که استثنای متعقب جمل متعدده قدر متیقنش جمله اخیر است لکن اینجا ما شاهی داریم که به همه برمی گردد یعنی ﴿يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ﴾ اختصاصی به مساجد ندارد در عصر وجود مبارك ابراهیم آن معبدش در عصر وجود مبارك موسی آن معبدش در عصر وجود مبارك عیسی آن معبدش در عصر وجود مبارك حضرت هم مسجد یعنی این مراکز مذهب جای عبادت است و خدای سبحان اینها را حفظ می کند چه اینکه تاکنون حفظ کرده لذا اگر در آیه محل بحث فرمود: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ بعد فرمود: ﴿وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ اختصاصی به مسجد ندارد.

اختصاص عنوان ذکر به مساجد در زمان خاتمت دین اسلام

نعم، در زمان فعلی بله برای اینکه در زمانی که دین خاتم و خاتم آمده است حجّت عصر قرآن است هر عملی که مخالف قرآن باشد دیگر عمل صالح نیست عملی صالح است که مطابق با حجّت عصر باشد یعنی فی کلّ عصر فی کلّ مصر حکم خاصّ خودش را دارد. فرمود: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ و در آیه ۴۳ سوره «عنکبوت» که در بحث دیروز قرائت شد فرمود: ﴿وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾ این ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

لِلنَّاسِ ﴿يَكْ هِدَايَتِ عَامَّةً﴾ است نظیر ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۱ آن ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾ نظیر ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲ است که فقط متَّقیان و مؤمنان و اولوالألباب و اولوالأبصار بهره می‌برند ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳ خب این نور ویژه کجاست ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ ذات اقدس الهی اذن داد که آن بیوت رفعت پیدا کنند و اذن داد که یاد خدا و نام خدا در آن بیوت مطرح بشود می‌شود مسجد که البته بهترین مصداقش مسجد است؛ خانه اهل بیت به خانه خدا ملحق شده است لذا نماز در حرم با اینکه قبرستان است کنار قبر معصوم است نظیر مسجد است و آن ثواب را دارد نه تنها مکروه نیست ثواب مسجد را دارد نماز در حرم.

اسلام و جهاد و شهادت، سبب ابقاء ادیان و معابد گذشته

پرسش:....

پاسخ: البته، این هم معنایش همان تمثیل است در این تعزیه‌های سابق برای اینکه به جامعه بفهمانند تشبیهی مثلی ارائه می‌کردند وقتی جریان سیدالشهداء (سلام الله علیه) و گودال قتلگاه و اینها مطرح بود کبوتری را می‌آوردند این بال و پر کبوتر را با آن خون قتلگاه آغشته می‌کردند و این کبوتر پرواز می‌کرد این مطلبی که در تعزیه‌ها حسّی می‌کردند برابر همان مطلبی است که در زبانها دور می‌زد که در مشرق عالم در مغرب عالم این کبوتری که از قتلگاه سیدالشهداء رفت حرکت کرد هر جا قطره خونی ریخت آنجا مسجد شد و مرکز عبادت شد این يك تمثیل است و گرنه نه کبوتری بود نه مرغی بود نه پر و بالی بود یعنی هر جا مرکز عبادت است در اثر خون شهید است ﴿لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾^۳ همین است دیگر خدای سبحان که فرمود اگر دفاع ما نبود یعنی شهادت نبود یعنی جهاد نبود نبود یعنی مبارزه نبود یعنی کربلا نبود مسجد و صومعه نبود الآن هم واقعاً شما می‌بینید این انقلاب اسلامی اگر نبود

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲.

۳. سوره حج، آیه ۴۰.

اگر این شهادت شهیدان نبود صومعه و کلیسایی نمی ماند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که شما وقتی نقشه سابق را قبل از فروپاشی می دیدید، می دیدید که بخشی از آسیا را و بخشی از اروپا را اینها گرفته بودند بخش وسیعی از جهان در اختیار اینها بود اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی این نقشه قبلی بود نه تنها با مسجد و اهل مسجد می جنگیدند و مبارزه می کردند مثل مواد مخدر، با صومعه و با بیعه و کلیسا هم می جنگیدند این طور نبود که مسیحیها آرام بودند، این انقلاب اسلامی بود که مسیحیت را هم زنده کرده.

خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف الغطاء را که این حرف را ما چند بار از ایشان نقل کردیم! مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء دارد که اگر الآن مسیحیتی مانده یهودیتی مانده به برکت اسلام است اسلام آمده عیسی را معرفی کرده موسی را معرفی کرده مریم را عذرا معرفی کرده معصومه معرفی کرده مطهره معرفی کرده وگرنه این عهدین تحریف شده ای که شرب خمر و امثال اینها را - معاذ الله - به انبیا نسبت می دهد کشتی گرفتن خدا با یعقوب را در بردارد این دین با پیشرفت علم ماندنی نبود خرافه ای بود و فسون و فسانه قرآن آمد انجیل را معنا کرد تورات را معنا کرد انبیا را معنا کرد عصمت اینها را روشن کرد عذرا بودن مریم را معرفی کرد اینها را زنده کرد یعنی مسیحیت به وسیله قرآن مانده یهودیت به وسیله قرآن مانده وگرنه چیزی نمی ماند.^۱ خب غرض این است که این اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق نه تنها با مسجد درگیر بودند با صومعه و بیعه هم درگیر بودند. این آیه چهل سوره مبارکه «حج» می گوید اگر شهادت نباشد اگر دفاع نباشد اگر مبارزه نباشد هیچ کدام از این مراکز دینی نمی ماند ﴿لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ﴾^۲ به برکت خون شهید کل این سرزمینها زنده است.

۱. ر.ک: کشف الغطاء (ط. الحديث)، ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

بررسی تناسب معنای غدو و آصال با نماز و ذکر خدا

خب فرمود: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ و اذن الله أن يُذكر خب این اذن تکوینی است دیگر وگرنه در هر خانه‌ای خدای سبحان نه تنها اذن داد بلکه امر کرد ﴿وَيُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ اینکه می‌گویند صبح و شام کنایه از دوام است نه اینکه صبحها و شامها فقط. صبح و شام ممکن است ناظر به آن بحثهای نماز خاص که در صبح و غروب اینهاست مطرح باشد اما آنجا که فرمود: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ذکر خدا که مربوط به بامداد و شامگاه نیست بنابراین این بامداد و شامگاه - غدو یعنی بامداد، آصال یعنی شامگاه، عصر، نزدیک شب، عشیّه - اگر منظور عبادت خاص باشد این راجع به نماز است اما اگر منظور از بامداد و شامگاه یعنی دائماً این ناظر به ذکر است چون دو برنامه در کنارش آمده یکی ذکر خدا که فرمود: ﴿يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ﴾ بعد هم آنجا فرمود: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ ذکر خدا را هم فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۱ هر چیزی يك حد دارد مگر نام خدا و یاد خدا که دائماً انسان باید به یاد او باشد خب اگر ذکر، کثیر است مربوط به بامداد و شامگاه نیست پس این ﴿بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ یا کنایه از دوام است که با ذکر الله سازگار است اگر منظور خصوص بامداد و خصوص شامگاه است با نماز و امثال ذلك سازگار است برای اینکه نماز که دائمی نیست نماز يك وقت مشخصی دارد ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

اینجا يك امر حرفه‌ای است که مستمر است يك عبادت مستمر يك امر موقت و محدود است يك عبادت محدود این چهار امر به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) مقابل هم‌اند آن دو امری که یکی حرفه‌ای است و یکی موقت همین که در بحثهای قبل آمده فرق بین تجارت و بیع است تجارت حرفه است يك شخص تاجر است در مغازه‌اش نشسته تاجر است دیگر صبح تا غروب تجارت می‌کند یعنی حرفه‌اش این است يك وقت بیع است آن وقتی که

۱. سوره احزاب، آیه ۴۱.

مشتري آمده کالا را قيمت کرده اين دارد می فروشد می شود بيع اين بيع يك امر محدود است که صبح تا غروب نيست هر وقت مشتري آمد بيع است اما تجارت اين آقا تاجر است ديگر اين ملکه است حرفه است و دائماً اين شخص که در مغازه نشسته است حرفه اش اين است پس اين دو امر، آن دو امر ديگر يکی ذکر الله است که دائمی و مستمر است يکی اقامه صلات و ايتای زکات است که وقت خاص دارد بنابر اين آن دو امر در مقابل اين دو امر است.

بی معنا بودن سؤال از زمان و مکان در صحنه قیامت

اين بزرگان که هيچ چيزی اينها را از نام خدا و ياد خدا باز نمی دارد اينها ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ منظور از اين ابصار همان بصائر است بصيرتهاست هيچ کسی در آن روز آرام نيست فقط يك عده هستند که مطمئن اند ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾^۱ در روزی که بالآخره کل صحنه عوض می شود قبلاً ملاحظه فرموديد نمی شود گفت که در کدام تاريخ قيامت قيام می کند چون خود تاريخ رخت برمی بندد زمان و زمين رخت برمی بندد چه وقت و کجا رخت برمی بندد فها هنا امران: يکی اينکه ما نمی توانيم سؤال بکنيم قيامت چه وقت قيام می کند يا قيامت کجا قيام می کند برای اينکه هم «کجا» برداشته شد هم «چه وقت» برداشته شد «چه وقت» سؤال از زمان است اگر زمينی باشد به دور شمس بگردد يا به دور خود بگردد حرکتی باشد زمان توليد می شود اگر ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ شد ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^۳ شد ديگر نه جای «چه وقت» است نه جای «کجا» اين مطلب اول.

۱. سوره انبياء، آيه ۱۰۲.

۲. سوره زمر، آيه ۶۷.

۳. سوره زمر، آيه ۶۷.

امکان معاد جسمانی با منتفی بودن زمان و مکان در صحنه قیامت

مطلب دوم آن است که این معنا - معاذ الله - مستلزم حصر معاد در روحانیت نیست این معنا - معاذ الله - مستلزم نفی معاد جسمانی نیست این معنا منتها را مثل مبدأ می‌کند در جریان مبدأ هم همین طور است خدا اولین باری که می‌خواست آسمان و زمین را خلق کند نه «چه وقت» بود نه «کجا» او می‌خواست جسم خلق کند این خلق جسم نه «چه وقت» دارد نه «کجا» برای اینکه قبلاً جسمی نبود تا در مدار چیزی حرکت کند زمان تولید بشود قبلاً جسمی نبود تا مکان داشته باشیم پس نفی «چه وقت» و «کجا» به معنای نفی جسمانیت نیست نفی «چه وقت» و «کجا» معنایش این است که این شیء مسبوق به زمان و زمین نیست خود زمان و زمین با همین دارد پیدا می‌شود همان حرفی که در مبدأ بود در معاد هم هست جسم هم هست روح هم هست بعداً هم «چه وقت» پیدا می‌شود هم «کجا» پیدا می‌شود اما وقتی کلّ این صحنه با جهان لرزه نه با زمین لرزه ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ کلّ جهان لرزید ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ شد ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ شد ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۱ شد، ﴿إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^۲ شد کلّ نظام صحنه‌اش برداشته شد ﴿تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾^۳ شد ما دیگر تاریخ و «چه وقت» و «کجا» نداریم.

فتحصل آن هاهنا امرین: امر اول اینکه اگر معاد بخواهد برقرار بشود نمی‌شود گفت که معاد در فلان سال هجری شمسی یا هجری قمری یا میلادی اتفاق می‌افتد. دوم اینکه جسم هست، جسم هست یعنی جسم هست آن وقت کسی آن را بشنود بگوید این حرف انکار معاد جسمانی است! این است که برخیا چیز فهمیدن را مثل اینکه معصیت

۱. سوره تکویر، آیه ۱.

۲. سوره تکویر، آیه ۲.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

کبیره می‌دانند یا حرام ذاتی می‌دانند! باید همه جهات را همه مطالب را همه عبارات را به خوبی گوش داد همان طوری که در مبدأ نه «چه وقت» بود نه «کجا» ولی جسم خلق شد و جان خلق شد در معاد هم بشرح ایضاً.

«و الحمد لله ربّ العالمین»